

تحلیل علل هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا در مقایسه با دو گفتمان چپ و لیبرال در انقلاب اسلامی ایران

مسعود اخوان کاظمی^{۱*}، رضا دهقانی^۲

۱. استادیار دانشگاه رازی

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش ۹۴/۰۳/۲۵

چکیده

رخداد انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان رویدادی کم‌نظیر در سال‌های پایانی قرن بیستم، توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی و سیاسی را به خود جلب کرده است. از این‌رو، برای مطالعه این پدیده از نظریه‌ها و رویکردهای گوناگون بهره گرفته شده است. اکثر این نظریه‌ها به بررسی چگونگی شکل‌گیری رخداد انقلاب معطوف شده و کمتر به تحلیل چرایی هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا به‌طور نظام‌مند توجه کرده‌اند. تحلیل گفتمان به‌ویژه خوانش لاکلا و موف، به‌دلیل دارا بودن قابلیت تحلیل موضوعات کلان اجتماعی، فرصت ویژه‌ای برای تبیین چرایی چیرگی و افول گفتمان‌ها به‌طور نظام‌مند و هدفمند در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی فراهم آورده است. با به‌کارگیری مفاهیم استفاده‌شده در گفتمان لاکلا و موف، این پژوهش به‌خوبی توانسته است چرایی هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا را در انقلاب اسلامی ایران تبیین کند. مدعای این مقاله این است که گفتمان اسلام‌گرا با اتکا به عاملان سیاسی خود و بهره‌گیری از فرایند دوگانۀ برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، قابلیت دسترسی، اعتبار و عام‌گرایی توانست در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی، موقعیتی هژمونیک را در مقایسه با دو گفتمان دیگر برای خود ایجاد کند.

کلیدواژگان

انقلاب اسلامی، تحلیل گفتمان، گفتمان اسلام‌گرا، گفتمان چپ، گفتمان ملی لیبرال، هژمونی.

مقدمه

در فرایند شکل‌گیری انقلاب‌ها، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی حضور دارند که سرنگونی حکومت موجود و پایه‌گذاری نظامی جدید، هدف مشترک همه آنها معرفی می‌شود. ماهیت حکومت جدید و اینکه توسط کدام گروه و بر پایه چه تفکر یا اندیشه‌ای مدیریت شود، سرآغاز شکل‌گیری اختلافات میان جریان‌های سیاسی‌ای است که تا پیش از این، دارای هدفی مشترک بودند و در کنار هم با دشمن مشترک خود، یعنی رژیم سابق، می‌جنگیدند. اینک پس از پیروزی انقلاب و تحقق هدف مشترک همه نیروها و گروه‌های انقلابی و سرنگونی حکومت، آن گروه یا جریان سیاسی که بتواند توده مردم را همراه خود به حرکت درآورد و به گفتمان غالب تبدیل گردد، قدرت و حکومت را در اختیار می‌گیرد و خواهد توانست گروه‌ها و گفتمان‌های دیگر را به حاشیه براند.

فرایند انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. گفتمان اسلام‌گرا، چپ و ملی‌لیبرال، سه گفتمانی بودند که در برابر گفتمان پهلوی قرار گرفتند و پایه‌های گفتمانی آن را از هم فروپاشیدند و به دنبال سامان‌دهی امور بر اساس مبانی گفتمانی خویش برآمدند. البته، سه گفتمان با سه دنیای متفاوت نمی‌توانستند یک نظم مبتنی بر رضایت همگی گروه‌ها ایجاد کنند؛ از این رو، تنها گفتمانی می‌توانست محتوای نظم جدید را مشخص کند که از نفوذ بیشتری در حوزه عمومی برخوردار باشد و آن گفتمان اسلام‌گرا بود که در نهایت توانست با طرد دیگر گفتمان‌های رقیب، به یگانه‌نظم‌دهنده نظام جدید تبدیل شود. انقلابی که جلوه‌گاه حضور جریان‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون با آبخورهای فکری متفاوتی بود، به تدریج در بستر گفتمانی خاصی قرار گرفت که ماهیت قدرت و مبانی حکومتی نظام سیاسی و اجتماعی بعدی آن را از سایر گفتمان‌های موجود متمایز می‌ساخت.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که چگونه گفتمان اسلام‌گرا در فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی توانست در مقایسه با دو گفتمان چپ و ملی‌لیبرال از موقعیتی هژمونیک برخوردار شود؟ بر همین اساس، تحلیل انقلاب اسلامی بر مبنای نظریه گفتمان، مقوله جدیدی است که می‌تواند ابعاد عمیق‌تری از تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کند.

۱. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تبیین فرایندی سیاسی در قالب روش تحلیل گفتمان است. در واقع، بررسی چرایی و چگونگی هژمونیک‌شدن گفتمان اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی ایران، هدف اصلی

موردنظر این مقاله را شکل می‌دهد. در کنار این هدف اصلی، بازخوانی مبانی فکری و رفتارشناسی جریان‌های سیاسی در روند این فرایند نیز ضروری خواهد بود.

۲. چارچوب نظری

یکی از رویکردهایی که در دو دهه اخیر و به دلیل داشتن ماهیت میان‌رشته‌ای توانسته در زمانی اندک رشد گسترده‌ای داشته باشد، تحلیل گفتمان به خصوص خوانش لاکلا (Ernesto Laclau) و شنتال موف (Chantal Mouffe) است. لاکلا و موف از راه بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی مانند مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا و سوسور، نظریه گفتمان خود را در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* (Hegemony and Socialist Strategy) شکل دادند.

تحلیل گفتمان به طور عام و خوانش لاکلا و موف به طور خاص، به دلیل توانایی که در توضیح روند شکل‌گیری یک گفتمان، درگیری‌های میان‌گفتمانی، اوج و افول هر گفتمان دارد، از امتیاز بیشتری نسبت به سایر روش‌ها در تبیین و تفسیر رویدادها و پدیده‌ها به خصوص انقلاب اسلامی برخوردار است. به همین دلیل، به عنوان مبنای تئوریک در این پژوهش از آن استفاده شده است.

گفتمان پهلوی و گفتمان‌های رقیب

در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، در فضای گفتمانی جامعه ایران، گفتمان‌های گوناگونی در عرصه سیاست و اجتماع فعال و هریک بر اساس ایدئولوژی و رفتارهای خویش در این فضا تأثیرگذار بودند. سه گفتمان چپ، ملی‌لیبرال و اسلام‌گرا از گفتمان‌های مهمی بودند که در این دوره به دگرسازی با گفتمان پهلوی پرداختند و هژمونی آن را با چالش روبه‌رو ساختند. گفتمان پهلوی نیز در مواجهه با این گفتمان‌ها، به جای ایجاد وضعیتی چندصدایی که می‌توانست سبب ایجاد فضایی دموکراتیک شود، با ایجاد فضای تک‌صدایی و بهره‌گیری از خشونت، هرگونه مخالفتی را به شدت سرکوب کرد. این امر در نهایت سبب رادیکالی شدن فضای تخصم شد و زمینه را برای طرح و استعلا گفتمان‌های دیگر، فروپاشی گفتمان پهلوی و استقرار گفتمان جدید فراهم ساخت.

در این بخش، ضمن تشریح ساختار گفتمانی حکومت پهلوی، تلاش می‌گردد تا مبانی و رفتار سه گفتمان مذکور از لحاظ ایدئولوژیکی، رهبری و چگونگی مفصل‌بندی نیروهای اجتماعی در اطراف دال مرکزی خود، بررسی شوند.

۱. گفتمان پهلوی

ناکامی مشروطه در دستیابی به اهداف خود، زمینه را برای پیدایی گفتمانی جدید فراهم آورد. گفتمان پهلوی در فضای بی‌قراری پس از مشروطه توانست بنیان‌های چیرگی گفتمان پیشین را به چالش بکشد و خویش را به‌عنوان تنها گفتمان جایگزین تثبیت کند. این گفتمان با نشانه‌هایی همچون غرب‌گرایی، ناسیونالیسم، سکولاریسم و استبداد شکل گرفت و مذهب به‌عنوان مهم‌ترین «دیگر» درونی و اعراب به‌عنوان «دیگر» بیرونی در این گفتمان تعریف شد. از بدو شکل‌گیری، گفتمان پهلوی موفق به ایجاد زنجیره هم‌ارزی مرکب از گروه‌های مختلفی شد (تاجیک، ۱۳۸۲: ۸۵). با چیره‌شدن گفتمان پهلوی، نهادهای دولتی به‌منظور بازسازی هویت ملی و تقویت ناسیونالیسم، به انجام یک‌سری اقدامات مانند بازسازی مقبره فردوسی، پایه‌گذاری فرهنگستان زبان فارسی و ترجمه متون پهلوی به فارسی دست زدند. همه این تلاش‌ها در راستای برجسته‌کردن گرایش‌های ناسیونالیستی و جان‌نشین‌کردن اسطوره‌ها و فرهنگ کهن شاهنشاهی به‌جای باورها و اعتقادهای اسلامی در ذهن مردم بود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۸۶). رضاشاه با ایجاد فضای سرکوب و خفقان (که حتی شامل حال حامیان او که در به قدرت رسیدن وی و پایه‌گذاری گفتمان پهلوی نقش داشتند، نیز گردید)، امکان دستیابی به پایگاه اجتماعی باثبات متشکل از توده مردم را از دست داد.

پس از اشغال ایران به دست متفقین، رضاشاه از قدرت کنار رفت و پسرش محمدرضا جایگزین او شد. شاه جدید نیز برنامه‌های خود را در چارچوب گفتمان پهلوی پیش برد. در ارتباط با روحانیان، او نیز همان روش پدرش را در پی گرفت؛ البته تا زمان استحکام پایه‌های قدرت خویش، با آنها با مدارا رفتار می‌کرد. ارتباط شاه با روحانیان تا سال ۱۳۳۹ نسبتاً کم‌حاشیه بود، اما اصلاحات ارضی، این رابطه را با تنش مواجه ساخت و مخالفت آیت‌الله بروجردی به‌عنوان مرجع عامه با این برنامه، باعث ناکام ماندن آن شد. علت مخالفت وی با این برنامه، نگرانی از تغییراتی بود که با اصلاحات ارضی همراه بود (امجد، ۱۳۸۰: ۷۵). پهلوی دوم در ادامه روند دگرسازی خود با مذهب، به برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، جایگزینی تقویم شاهنشاهی به‌جای تقویم اسلامی، ایجاد سپاه دین و... پرداخت. با همه این اقدامات، شاه نه‌تنها موفق به کسب مشروعیت از سوی مردم نگردید، بلکه خود را در سرآشویی سقوط قرار داد.

۲. گفتمان چپ

طی دهه‌های متمادی، اصطلاح چپ به جریاناتی اطلاق می‌شد که خواهان تغییر وضع موجود از طریق تغییرات انقلابی بودند؛ از این‌رو، چپ‌بودن به معنای انقلابی‌بودن با درجات مختلف و راست‌بودن به معنای مخالفت با تغییر وضع موجود و بازگشت

به گذشته تلقی می‌گردید. با توسعه جامعه صنعتی و پیدایش سوسیالیسم و گسترش جنبش‌های کارگری، پس از جنگ جهانی اول، چپ‌گرایی به معنای سوسیالیست یا کمونیست‌بودن بود (دوبنوا، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۵). از این زمان به بعد و با گسترش گرایش‌های سوسیالیستی، مساوات‌طلبی، حمایت از حقوق کارگران، حمایت از ملی‌کردن صنایع و مخالفت با امپریالیسم، از نشانه‌های مهم چپ در حوزه فعالیت‌های سیاسی شناخته شد.

در تاریخ معاصر ایران، احزاب و گروه‌هایی مانند حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق، به‌عنوان نمایندگان اصلی تفکر و جریان چپ در ایران شناخته می‌شوند که به‌صورتی خلاصه، به مبانی گفتمانی، پایگاه اجتماعی و روند دگرسازی آنها اشاره می‌شود.

۲.۱. حزب توده

حزب توده متشکل‌ترین و اصلی‌ترین نماینده گفتمان چپ در ایران بود. این حزب را زندانیان مارکسیست آزادشده از زندان در مهر ۱۳۲۰، درست دو هفته پس از کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت، تأسیس کردند. اعضای حزب نام توده را انتخاب کردند تا جبهه وسیعی از توده‌های مردم را شامل شود (کیانوری، ۱۳۷۱: ۶۷). ممنوع‌بودن فعالیت‌های اشتراکی در قانون اساسی ۱۳۱۰ و مخالفت شدید روحانیان با کمونیسم نیز از دلایلی بود که سبب شد اعضا، حزب خود را کمونیستی معرفی نکنند. حزب توانست طی چند سال به رشد چشمگیری نائل آید و در اکثر مناطق ایران، دارای نمایندگی شود و تعداد درخور توجهی را به عضویت خود درآورد. با غیرقانونی اعلام‌شدن حزب توده در سال ۱۳۲۷، این حزب به حاشیه رانده شد؛ اما این دوره نیز مدت زیادی دوام نیاورد و با مسئله ملی‌کردن صنعت نفت، این فرصت برای حزب توده فراهم آمد که خود را بازسازی کند و دوباره به صحنه سیاسی بازگردد. این دوران نیز با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید و فعالیت‌های حزب به خارج از کشور منتقل شد. مبارزات حزب توده تا سال ۱۳۵۷ به‌طور محدود ادامه داشت و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ایجاد فضای گفتمانی جدید، این حزب دوباره به عرصه فعالیت سیاسی بازگشت.

۲.۱.۱. مبانی گفتمانی

ضدیت با دیکتاتوری درونی و فاشیسم بیرونی و حمایت از برابری، آزادی، قانون اساسی و... نشانه‌هایی بودند که حزب برای مفصل‌بندی نیازهای مردم در گفتمان خود مدنظر قرار داد. برخی از این عناصر مانند آزادی‌های مدنی، برابری و قانون اساسی مشروطه که در خفقان دوران رضاشاهی به حوزه گفتمان‌گونگی طرد شده بودند، دوباره

توسط حزب توده استفاده و به حوزه گفتمانی وارد شدند. حمایت شوروی از حزب توده و تأثیرپذیری حزب در سیاست‌های خود از آن، موجب بهره‌گیری از نشانه‌های دولت شوروی در گفتمان خویش بود و استفاده از نشانه ضدیت با فاشیسم، در واقع انعکاسی از سیاست ضدفاشیستی دولت شوروی بود (عیوضی، ۱۳۸۴: ۳۵). این برنامه، نسبتاً معتدل و آزادمنشانه بود، اما چهره اولیه حزب که همچون جبهه متحد عمل می‌کرد، به سبب طرفداری از شوروی، کم‌کم ضعیف شد.

۲.۱.۲. دگرسازی

همان‌گونه که در مباحث نظری اشاره شد، گفتمان‌ها در ضدیت با یکدیگر شکل می‌گیرند و هر گفتمان هویت خود را در تقابل با گفتمان‌های دیگر کسب می‌کند. از همین رو، گفتمان‌ها به دنبال دگرسازی در برابر خود هستند. حزب توده نیز در جهت هویت‌دادن به خویش، به دنبال دگرسازی درونی و بیرونی برآمد تا بتواند با بهره‌گیری از این تقابل، به گفتمان هژمون بدل گردد. این حزب در دوران فعالیت خود پیش از انقلاب، در برابر دگرهای گوناگونی قرار گرفت که حکومت پهلوی، نیروهای مذهبی، احزاب دست راستی (محافظه‌کار) و انگلیس و آمریکا از جمله آنان بودند.

حکومت پهلوی مهم‌ترین «دگر» درونی حزب توده به حساب می‌آمد و دوران خفقان و استبداد رضاشاه سبب شد حزب مبارزه با دیکتاتوری را به عنوان نشانه مرکزی خود برگزیند. حزب توده سعی کرد تا چهره واقعی خود را زیر چهره آرمانی خویش پنهان سازد و خود را حزب ملی مترقی با گرایش‌های ضدفاشیستی نشان دهد و تا حدودی نیز چهره مذهبی به خود گرفت، اما باز هم نتوانست اعتماد نیروهای مذهبی را جلب کند. حمایت شوروی کمونیست از حزب، با توجه به گذشته استعماری آن در ایران، عملکرد آنها در جریان مشروطه و به توپ بستن مجلس شورای ملی و حرم امام رضا(ع)، بیش از پیش موجب ایجاد تنفر در میان مردم به خصوص نیروهای مذهبی از حزب توده گردید. حزب توده نیز در برخورد با مبارزات گفتمان اسلام‌گرا، واکنش‌های گوناگونی از خود به نمایش درآورد. حزب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را محکوم کرد و آن را نهضت ارتجاعی نامید (ظهیری، ۱۳۷۹: ۹)؛ اما در دهه پنجاه و با اوج‌گیری مبارزات انقلابی، سران حزب با چرخش کامل از مواضع پیشین خود، به موافقت با گفتمان اسلام‌گرا و رهبری امام خمینی پرداختند.

ضعف اصلی گروه‌های چپ به‌طور عام و حزب توده به‌طور خاص، انشعاب‌های درون‌گروهی بود. گروه‌هایی از اعضای این حزب در مقاطع زمانی متفاوتی، به دلیل مخالفت با برخی از سیاست‌های حزب توده، تصمیم به جدایی از آن می‌گرفتند. مشکل دیگر گروه‌های مارکسیستی به‌طور عام و حزب توده به‌طور خاص،

بهره‌نبردن ارتباط کلامی ساده، استفاده‌کردن از اصطلاحات نامأنوس و نداشتن ارتباط کلامی با توده مردم بود.

۲.۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، با پیوستن دو گروه کوچک بیژن جزنی و مسعود احمدزاده شکل گرفت. گروه جزنی متشکل از اعضای سازمان جوانان حزب توده مانند حسن ظریفی‌نیا، محمد چوپان‌زاده و جزنی در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد. مارکسیسم - لنینیسم، ایدئولوژی رسمی گروه بود و رهبران آن با اعلام مبارزه مسلحانه، نظر مثبتی به شوروی و چین نداشتند و بیشتر تحت تأثیر شیوه مبارزاتی کوبا قرار داشتند و براین اساس، به ترجمه ادبیات انقلابی آمریکای لاتین روی آوردند.

شکست واقعه سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ سبب شد تا این دو گروه به ضعف تشکیلاتی خود پی ببرند و ضرورت اتحاد را درک کنند. از این رو، در اواخر فروردین ۱۳۵۰ به هم پیوستند و سازمان چریک‌های فدایی خلق را تأسیس کردند. بین سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۰، فداییان خلق به سلسله اقداماتی مسلحانه ضدحکومت پهلوی دست زدند؛ ترور چند مقام نظامی، بمب‌گذاری در چندین پاسگاه ژاندامری، کلانتری و سفارتخانه‌های انگلیس، عمان و آمریکا از این دست اقدامات بودند. نیروهای امنیتی حکومت توانستند در پی این اقدامات، اکثر اعضای سازمان را دستگیر کنند یا بکشند. با این حال، این پیکر نیمه‌جان، تا انقلاب به حیات خود ادامه داد.

۲.۲.۱. مبانی گفتمانی

سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز همانند سایر چپ‌ها مبارزه با دیکتاتوری، خفقان و امپریالیسم را کانون گفتمان خود قرار داده بود؛ اما تفاوت آن با سایر گروه‌های چپ محافظه‌کار، در شیوه مبارزه بود. فداییان، مبارزه مسلحانه را برای بسیج توده‌های مردم به‌عنوان اصلی‌ترین روش خویش انتخاب کردند، اما بر سر زمان و نحوه آن با یکدیگر اختلاف داشتند. آنها هم‌زمان با واقعه سیاهکل، به تبلیغ و جذب نیرو در کارخانه‌ها نیز روی آوردند. رهبران فدایی خلق تمام توجه خود را در چگونگی مبارزه مسلحانه متمرکز کردند و کمترین توجه را به مسائل مردم و جامعه داشتند و این یکی از دلایل مهم ناکامی فداییان در بسیج توده مردم بود. ایدئولوژی‌های انقلابی ممکن است بر اساس دستگاه‌های فکری و فلسفی بنا شده باشند، اما اساساً در پی دستیابی به نتایج عملی‌اند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۸۱). ایدئولوژی انقلابی فداییان که از انقلاب‌های آمریکای لاتین متأثر بود، نتوانست آنچه مدنظرشان است عملی سازد. درنهایت، فعالیت مسلحانه فداییان، نتایج مطلوب و موردنظر آنها را برآورده نساخت.

استفاده فداییان از ابزارهای غیرزبانی برای برجسته‌سازی ضعف‌های حکومت و به حاشیه

راندن آن نیز نتیجه معکوس داد و این فداییان بودند که با اقدامات خود، به هرچه بیشتر شدن جو اختناق، سرکوب از سوی حکومت و دوری مردم از آنها دامن زدند. ترورها و بمب‌گذاری‌ها در کلانتری‌ها و ژاندارمری‌ها و اماکن عمومی که به قصد ضربه‌زدن به حکومت صورت می‌گرفت، باعث می‌شد مردم نیز از لحاظ جانی و مالی آسیب ببینند. این امر، در ایجاد فضای بدبینانه عمومی ضد فداییان مؤثر بود. حکومت نیز با بهره‌گیری از این فضا، به تبلیغات علیه فداییان پرداخت و با تروریست خواندن آنها، فرایند به حاشیه‌رانی آنها را تسریع کرد.

۲.۲.۲. دگرسازی

حکومت پهلوی مهم‌ترین «دگر» درونی فداییان خلق محسوب می‌شد. در واقع، فداییان خلق هویت خویش را در ضدیت با حکومت پهلوی شکل دادند. آنها به دنبال ایجاد انقلابی خلقی بودند و حکومت پهلوی را به عنوان عامل سرمایه‌داری، بزرگ‌ترین مانع تحقق آن می‌دانستند. به همین علت، به دنبال برطرف کردن این مانع بودند. قرار گرفتن نشانه‌هایی مانند مبارزه مسلحانه، آزادی توده‌ها، رهایی از بند دیکتاتوری و امپریالیسم و انقلاب خلقی در کنار هم، مبانی گفتمانی فداییان خلق را شکل می‌داد؛ اما به دلیل آنکه تنها گروه اندکی به آن دسترسی داشتند، نتوانستند فرایند دگرسازی با حکومت آن را به طور موفق سپری کنند. در نهایت، این حزب مورد اقبال عمومی قرار نگرفت و حکومت آن را سرکوب و طرد کرد. همچنین، مارکسیست بودن فداییان خلق، آنان را در برابر نیروهای مذهبی قرار می‌داد. جزئی روحانیت را نوعی کاست طبقاتی می‌شمرد و معتقد بود که حرکت انقلابی روحانیت، به دلیل تهدید منافع صنفی و طبقاتی آنها توسط حکومت بوده است (جزئی، ۱۳۵۸: ۱۰۰).

۳.۲. سازمان مجاهدین خلق ایران

سازمان مجاهدین خلق نام گروهی سیاسی نظامی است که در سال ۱۳۴۴، با هدف سرنگونی حکومت پهلوی تأسیس شد. مؤسسان این گروه، محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع‌زادگان و عبدالرضا نیک‌بین، از جوانان مسلمان دانشگاهی بودند که سابقه فعالیت در نهضت آزادی داشتند. با کنار رفتن اعضای اولیه مجاهدین، گرایش به مارکسیسم از سال ۱۳۵۱ در سازمان گسترش یافت و اعضای سازمان به مطالعه انقلاب‌های چین، ویتنام، کوبا و روسیه پرداختند. دوگانگی فکری بین اسلام و مارکسیسم به مرور زمان در سازمان گسترش یافت و رهبران مارکسیست‌شده، به تصفیه خونین درون سازمانی دست زدند و افرادی را که به اسلام وفادار بودند، از میان بردند و سرانجام در سال ۱۳۵۴، مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی رسمی سازمان تعیین شد.

۲.۳.۱. مبانی گفتمانی

بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق، از سویی تحت تأثیر تفسیرهای نوگرایانه و علمی رهبران نهضت آزادی از آموزه‌های اسلامی و از سوی دیگر، متأثر از تجربیات انقلابیون مارکسیست در جهان بودند. آنها ضمن رد ماتریالیسم فلسفی مارکسیسم، آموزه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این مکتب را همچون علم انقلاب قابل استفاده می‌دانستند (فوزی، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۰). اینان با اعتقاد به اینکه مارکسیسم علم مبارزه است، در صدد توجیه مارکسیستی اسلام برآمدند. پیام مجاهدین کاملاً آشکار بود؛ آنها می‌خواستند آرمان‌شهر کمونیستی خویش را توسط اسلام مشروعیت دهند و در این فرایند، بر توحید و نبوت تأکید داشتند که از مهم‌ترین اصول اسلامی بودند (Rajaei, 2007: 144). آنان علمی‌بودن مارکسیسم را برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنان با طبقه کارگر پذیرفتند؛ چراکه به دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و این علم را در نهضت آزادی نمی‌یافتند.

مجاهدین از مفاهیمی همچون توحید، نبوت، امام، جهاد، مستضعف و مؤمن استفاده می‌کردند و معانی به‌کاررفته از آنها در سنت را بر اساس مبانی گفتمانی خویش تغییر می‌داند و معنای جدیدی از این مفاهیم را طرح می‌کردند تا بدین‌سان، تفسیری انقلابی از اسلام بر پایه اندیشه مارکسیستی ارائه دهند و توده‌های بیشتری را جذب خود کنند.

تلاش مجاهدین برای مفصل‌بندی میان مفاهیم مارکسیسم و اسلام و ارائه تعاریف جدیدی از دال‌های شناوری همچون آزادی، برابری، جامعه اشتراکی و حکومت بدون طبقه و بر اساس اصل هم‌ارزی، به دنبال آن بودند تا تفاوت ذاتی میان اسلام و مارکسیسم را پنهان سازند تا با کسب مقبولیت در میان مردم، به گفتمان چیره بدل گردند. گذشت زمان، این زنجیره هم‌ارزی را از هم فروپاشید و تفاوت‌ها و تناقض‌ها آشکار شد تا سازمان با برگزیدن مارکسیسم، مقبولیت خود را در میان طبقه متوسط سنتی که از نیروهای اثرگذار انقلاب به حساب می‌آمد، از دست بدهد. در نتیجه، این حزب نه تنها به گفتمان غالب تبدیل نشد، بلکه موجبات طرد و حاشیه‌رانی آن نیز فراهم آمد.

۲.۳.۲. دگرسازی

مجاهدین خلق مانند فداییان خلق، مشی مسلحانه را تنها ابزار مبارزه ضدحکومت می‌دانستند. مجاهدین، رژیم حاکم بر ایران را حکومتی پلیسی و وابسته به غرب به‌ویژه امپریالیسم آمریکا می‌دانست که قدرت آن ناشی از عملکرد و سلطه نیروهای امنیتی است و از این‌رو، معتقد بود که برای جلب توده مردم و از میان بردن جو پلیسی و ثبات حکومت، باید دست به اقدامات مسلحانه زد. حکومت پهلوی، مجاهدین را به دلیل نزدیکی فکری با فداییان، «مارکسیست مسلمان»

می‌نامید (آبراهامیان، ۶۰۷:۱۳۸۴) و به تبلیغ علیه آنها می‌پرداخت تا بتواند چهره سازمان را میان مردم تخریب کند.

۳. گفتمان ملی لیبرال

گفتمان ملی‌گرایی لیبرال، برآمده از تحولات سیاسی اجتماعی اواخر دهه بیست بود. این گفتمان به‌عنوان گفتمانی ناسیونالیستی در کشاکش تعارضات اجتماعی روبه‌رشد، در مقابل نیروهای استعماری ظهور یافت و مبین رشد و آگاهی در برابر نفوذ بیگانگان در شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بود (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۸۶). اندیشه ملی‌گرایی در نهضت ملی‌کردن صنعت نفت، به جنبش اجتماعی و سیاسی گسترده علیه استعمار بیرونی و استبداد درونی تبدیل شد. گفتمان ملی‌گرا - لیبرال توانست از سال ۱۳۳۲-۱۳۲۰، به‌عنوان گفتمانی چیره در عرصه سیاسی فعال باشد. جبهه ملی و نهضت آزادی از گروه‌های برجسته گفتمان ملی‌گرا - لیبرال محسوب می‌شدند که با دارا بودن مشی ملی‌لیبرال به رویارویی با حکومت پهلوی پرداختند.

۳. ۱. جبهه ملی ایران و مبانی گفتمانی آن

جبهه ملی متشکل از گروه‌ها و احزاب گوناگونی مانند حزب ایران، حزب ملت ایران، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب استقلال و مجمع مسلمان مجاهد، در ۱۰ آبان ۱۳۲۸ اعلام موجودیت کرد. تلاش‌های پیگیر مصدق و یارانش جواب داد و انتخابات در تهران دوباره تکرار شد. این بار مصدق و تعداد اندکی از اعضای جبهه ملی به مجلس راه یافتند. همین افراد اندک توانستند در مجلس، فراكسیون نهضت ملی را به‌وجود آورند و طرح ملی‌کردن صنعت نفت را مطرح کنند. ملی‌کردن صنعت نفت، توازن قدرت را به سود ملی‌گرایان تغییر داد و دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. دوران نخست‌وزیری مصدق با فرازونشیب‌های زیادی همراه بود که با کودتای ۲۸ مرداد، هم عمر نخست‌وزیری مصدق و هم عمر جبهه ملی (اول) پایان یافت. جبهه ملی، از گروه‌ها و احزاب گوناگون و با دیدگاه‌هایی متفاوت برای دستیابی به یک‌سری اهداف مشترک شکل گرفت. برگزاری انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، لغو حکومت نظامی و استقلال ملی، از اهداف جبهه ملی اول بود (عیوضی، ۱۳۸۵: ۶۲). ملی‌کردن نفت و کوتاه‌کردن دست استعمارگران، نقطه کانونی جبهه ملی بود که با تحقق آن، قانون و حکومت مشروطه تحکیم می‌شدند.

پس از قیام ۱۵ خرداد، حکومت موضع خشن و سختی را در برابر نیروهای مخالف اتخاذ کرد که سبب ایجاد دوگانگی درون جبهه شد. بعضی از گروه‌ها مانند نهضت آزادی و جامعه سوسیالیست‌ها، خواهان جنگ ایدئولوژیکی علیه حکومت بودند و برخی دیگر مانند حزب

ایران، به کنار گذاشتن مباحث ایدئولوژیکی و تأکید بر مواردی همچون آزادی مطبوعات معتقد بودند.

جبهه ملی در تمامی دوران فعالیت خود در رویارویی با حکومت پهلوی، هرگز به دنبال انقلاب و تغییرات بنیادی نبود؛ بلکه با رویه اصلاح‌گرایانه به مبارزه در نظام و نه بر نظام، معتقد بود؛ یعنی معتقد بود شاه باید سلطنت کند و نه حکومت. تنها در آستانه انقلاب و با مشاهده شور مردمی در براندازی حکومت شاهنشاهی بود که ملی‌گرایان چاره‌ای جز قرار گرفتن کنار صف انقلابیون نداشتند.

۲.۳. نهضت آزادی ایران و مبانی گفتمانی آن

نهضت آزادی از مهم‌ترین احزابی بود که در دهه چهل از سوی نیروهای مذهبی مانند مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی (که از نیروهای عضو جبهه ملی و دارای گرایش‌های مذهبی بود) و آیت‌الله طالقانی (که از نهضت مقاومت ملی جدا شده بود) تشکیل شد. این نهضت با انتقاد از همه‌پرسی انقلاب سفید، حمایت از امام خمینی، محکوم کردن سرکوب قیام ۱۵ خرداد و اتخاذ موضع تند علیه حکومت، عملاً صف خود را از نیروهای لیبرال غیرمذهبی جدا کرد.

با دستگیری اعضای نهضت آزادی، تا سال ۱۳۵۶، رکود محسوسی در فعالیت سیاسی و تشکیلاتی نمایان بود که به انتشار اعلامیه، بیانیه و برگزاری سخنرانی محدود بود. نهضت آزادی در خارج از کشور ادامه نهضت داخلی محسوب می‌شد، اما قاطعانه‌تر عمل می‌کرد و افرادی همچون چمران، شریعتی و یزدی از فعالان آن و با امام در تماس بودند. این نهضت در آستانه انقلاب انسجام و امکانات لازم را نداشت و اعضا و هواداران آن، به‌صورت پراکنده اقداماتی انجام می‌دادند.

۴. گفتمان اسلام‌گرا

گفتمان پهلوی در دوره رضاخان که به دنبال یکسان‌سازی فرهنگی از راه ایجاد تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با به‌کارگیری عنصر خشونت بود، از حضور علنی گفتمان‌های رقیب جلوگیری می‌کرد؛ اما سقوط رضاشاه و فضای ایجادشده، سبب حضور علنی گروه‌های رقیب شد. گفتمان اسلام‌گرا یکی از این گفتمان‌های مهم بود و از سال ۱۳۵۷-۱۳۲۰ شامل دو جریان بود: اسلام سنتی و اسلام سیاسی. اسلام سنتی دارای وجه سیاسی کم‌رنگ بود و بیشتر بر ابعاد فرهنگی تأکید داشت. برخلاف آن، اسلام سیاسی بر وجه اعتراضی و سیاسی اسلام تأکید داشت. آیت‌الله بروجردی مهم‌ترین نماینده اسلام سنتی و امام خمینی مهم‌ترین نماینده اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی از دهه بیست در ایران شکل گرفت و در دهه چهل، بارور و فراگیر شد. سپس با پیروزی انقلاب اسلامی کامل شد.

حکومت پهلوی اول، دوران اوج دگرسازی و به‌حاشیه‌رانی جریان مذهبی بود. با سقوط رضاشاه، فضا برای حضور اسلام‌گرایان در صحنه فراهم شد؛ اما صرفاً از دههٔ چهل به بعد بود که این گفتمان توانست به رقیبی قدرتمند برای گفتمان‌های دیگر تبدیل شود. در گفتمان اسلام سیاسی، هویت اسلامی در کانون عمل سیاسی قرار می‌گیرد و اسلام به دال برتر تبدیل می‌شود (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰).

در ایران، گفتمان اسلام سیاسی بر قرائت شیعی به‌عنوان دال برتر سامان‌دهی اصلی جامعهٔ ایران تأکید می‌کند. اسلام سیاسی در پی تشکیل حکومت اسلامی است و حکومت اسلامی نقطهٔ کانونی آن را شکل می‌دهد. هدف آن، بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی است و در این راه، کسب قدرت سیاسی مقدمه‌ای ضروری انگاشته می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷).

در مجموع می‌توان گفت که دو دسته از عوامل از نقش و تأثیری اساسی در هژمونیک‌شدن گفتمان اسلام‌گرا نسبت به دو گفتمان چپ و لیبرال در انقلاب اسلامی برخوردار بوده‌اند که تحت دو عنوان عوامل گفتمانی و عوامل سیاسی، به توضیح آنها پرداخته می‌شود.

۱.۴. عوامل گفتمانی

گفتمان اسلام‌گرا با قابلیت‌ها و توانایی‌های خود و استفاده از عناصری همچون برجسته‌سازی، دسترسی، اعتبار و عام‌گرایی توانست استعلائی گفتمانی خود را در مقایسه با گفتمان حاکم و به‌ویژه در ارتباط با گفتمان‌های رقیب خود (گفتمان چپ و ملی لیبرال) به منصف ظهور برساند. در زیر به چگونگی و چرایی تحقق این هژمونی گفتمانی اشاره می‌شود.

۱.۴.۱. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

همان‌طور که در مباحث نظری ذکر شد، فرایند دیگرسازی سبب ایجاد دو جبهه می‌گردد: «ما» و «دیگری». بر اساس همین ذهنیت دوگانه، تمامی رفتارها و کردارهای سوژه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمام پدیده‌ها را در قالب دوگانهٔ «ما» و «آنها» می‌ریزد. این دوگانگی به‌صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود؛ بنابراین، هویت‌یابی به‌واسطهٔ دیگرسازی و دیگرسازی به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، گفتمان‌ها در تلاش‌اند تا قوت‌های برتر خود و ضعف‌های گفتمان رقیب را برجسته سازند و از سوی دیگر، ضعف‌های خود و قوت‌های رقیب را به حاشیه برانند. این نیز با دو ابزار زبانی و غیرزبانی محقق می‌شود که پیش‌تر توضیح داده شد.

در اولین مرحله، گفتمان پهلوی به‌عنوان مهم‌ترین «دگر» درونی گفتمان اسلام‌گرا دگرسازی

شد. امام در همین راستا، به دال مرکزی گفتمان پهلوی، یعنی شاه حمله کرد. گفتمان پهلوی، شاه را نماد انسجام ملی، شکوه و عظمت نژاد ایرانی و تمدن بزرگ ایرانی می‌دانست و مفصل‌بندی گفتمانی خود را گرد این نشانه صورت می‌داد؛ اما امام در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خویش، شاه و خاندان پهلوی را منشأ تمام مفاسد، جنایت‌ها و خیانت‌ها دانست و آن را به‌عنوان «دگر» برجسته ساخت.

امام خمینی با بهره‌گیری از فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، ابتدا هژمونی گفتمان پهلوی را متزلزل کرد و سپس با مفصل‌بندی مفاهیم دوگانه سنت و مدرنیته و گردآوردن گروه‌های رقیب زیر یک چتر، آن را از هم فروپاشید. در پایان نیز با تثبیت خویش، گروه‌های مخالف را با این مکانیسم طرد کرد. تظاهرات، تحریم‌ها و اعتصابات نیز از ابزارهای غیرزبانی بود که امام به‌عنوان مکمل ابزارهای زبانی، از آنها در جریان مبارزه سود می‌جست.

۴.۱.۲. دسترسی

دسترسی به معنای در دسترس بودن گفتمان در جامعه و امکان دستیابی مردم به آن، به‌عنوان جایگزین گفتمان موجود است. زمانی که گفتمان حاکم با بحران مواجه می‌گردد، آن گفتمانی که دارای قابلیت دسترسی باشد، از امکان ویژه‌ای برای جانشینی گفتمان حاکم برخوردار است. اما این در شرایطی صورت می‌گیرد که گفتمان رقیب دیگری به شکل هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد. در دسترس بودن هر گفتمان، نیازمند ابزارهایی مانند وجود رهبری، شبکه تولید و توزیع است تا از این طریق، امکان هژمونیک‌شدن گفتمان فراهم گردد. گفتمان پهلوی به‌عنوان گفتمان مسلط و سه گفتمان چپ، ملی‌لیبرال و اسلام‌گرا به‌عنوان رقیبان آن، در منازعات سیاسی با یکدیگر مواجه بودند که با پیدایی بحران در گفتمان پهلوی، فرصت برای رقیب آن فراهم شد تا امکان دسترسی خود را به آزمون گذارند. در این بین، گفتمان اسلام‌گرا توانست به موفقیت دست یابد.

دسترسی روحانیان درون کشور به اسلام سیاسی باعث شد تا روحانیت با داشتن شبکه‌ای متشکل از حدود هشتاد هزار مسجد و صدوهشتاد هزار روحانی، چنان رشد سریعی داشته باشد که سازمان‌های مخفی و علنی موجود رقیب هم نتوانستند همسو با آن حرکت کنند (امجد، ۱۳۸۰: ۸۳). درواقع، گفتمان اسلام‌گرا با رهبری امام و داشتن شبکه‌ای وسیع از روحانیان و اماکن مذهبی و مراسم دینی از جمله عیدها و شهادت‌ها (به‌خصوص تاسوعا و عاشورا که شبکه تولید و توزیع این گفتمان را شکل می‌داد)، مبانی خود را در دسترس تمام اقشار و طبقات و به‌ویژه اقشار حاشیه‌ای قرار دهد.

گفتمان‌های چپ و لیبرال به دلیل شرایط امنیتی ایجادشده از سوی حکومت، از انجام فعالیت‌های علنی محروم بودند و به همین دلیل، در ادامه مبارزات خود دو رویکرد متفاوت را

دنبال نمودند. یک‌سری از این گروه‌ها که استفاده از ابزارهای غیرزبانی را تنها راه ادامه مبارزه می‌دانستند، به مشی مسلحانه روی آوردند تا خود را در دسترس مردم قرار دهند. گروه‌های باقی‌مانده دیگر، استفاده از ابزارهای زبانی را به‌طور محدود و در قالب انتشار کتاب و اعلامیه ادامه دادند. استفاده از نوشتار، به دلیل میزان برد کم آن و پیچیده و فنی بودن متن که درک آن را برای عامه مردم دشوار می‌ساخت، از کارایی لازم برخوردار نبود و این گفتمان‌ها تنها در میان افرادی محدود و مکان‌هایی خاص قابل ارائه بودند. گفتمان اسلام‌گرا، علاوه بر استفاده از نوشتار با متنی روان و ساده، از گفتار نیز در قالب تکثیر و پخش سخنرانی‌های امام بهره می‌گرفت. همچنین علاوه بر امکانات و ابزارهای خویش برای در دسترس قرار گرفتن، با نفی از جانب گفتمان پهلوی و سایر گفتمان‌ها نیز در دسترس مردم قرار می‌گرفت (قجری، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

۴.۱.۳. اعتبار

اعتبار، به معنای هماهنگی و انطباق اصول و مفاهیم گفتمان با اصول و مبانی بنیادین جامعه است. اگر گفتمانی خواهان کسب اعتبار در جامعه است، باید بر اساس ذهنیت، خواسته‌ها و نیازهای جامعه، مبانی گفتمانی خویش را سامان‌دهی کند تا این مبانی در تعارض با مبانی جامعه نباشند. یکی از دلایل موفقیت یا شکست هر گفتمان، در میزان استقبالی است که در بطن جامعه از آن به‌عمل می‌آید. به سخن دیگر، هر گفتمان زمانی می‌تواند به هژمونی در جامعه دست یابد که در مقایسه با گفتمان‌های رقیب، پیروان و طرفداران بیشتری داشته باشد. برای آنکه گفتمان موردپذیرش عامه قرار گیرد، به سازواری و همخوانی فراوان با ویژگی‌های بومی و باورهای عمومی جامعه دارد. با این تفاسیر، گفتمان اسلام‌گرا به لحاظ آمیختگی با تاریخ، ارزش‌ها و باورهای ذهنی آحاد جامعه، انطباق و سازواری بیشتری با نظام ارزشی جامعه ایران داشت و با نگاهی به بنیان‌های فکری سایر گفتمان‌های رقیب در عرصه انقلاب، می‌توان به این نتیجه رسید که همگی در نظام دانایی غیربومی ریشه داشتند و کمترین انطباق را با نظام ارزشی ملت مسلمان ایران دارا نبودند. به همین علت نتوانستند در عرصه کشاکش و تعامل با سایر گفتمان‌ها به فراگیری دست یابند (خوش‌روزاده، ۱۳۸۶: ۸۱). گفتمان‌های تجدخواه، در مفصل‌بندی گفتمانی خویش، با استفاده از برخی عناصر و نشانه‌ها که هیچ‌گونه مقبولیت و جایگاهی در بطن جامعه نداشتند، باعث کاهش دامنه اعتبار خود در جامعه شدند.

برای نمونه، گفتمان چپ به‌رغم داشتن عناصر و مؤلفه‌هایی مثبت از قبیل برابری‌خواهی و امپریالیسم‌ستیزی، از بعد عقیدتی و فرهنگی، سازواری چندانی با مؤلفه‌های متن جامعه نداشتند و نگرش الحادی در بنیاد تفکر این گفتمان، به‌عنوان عنصر ناهمخوان با متن مذهبی و دین‌دار جامعه ایران، این گفتمان را از رسیدن به موقعیت برتر بازمی‌داشت (خوش‌روزاده، ۱۳۸۶: ۸۲). گفتمان لیبرال نیز از این قاعده مستثنا نبود؛ آزادی، قانون و مجلس از عناصر مثبت این گفتمان

محسوب می‌شد؛ اما از آنجایی که مبانی تفکر آن نشئت گرفته از فلسفه غرب بود و در آن دیدگاه مادی بر معنویات ارجحیت داشت، اعتبار لازم را برای کسب اکثریت در جامعه کسب نکرد. گفتمان پهلوی نیز با پیروی از سیاست‌های غرب‌گرایانه و باستان‌گرایانه افراطی و ضددینی، اعتبار خویش را در جامعه مخدوش می‌ساخت.

گفتمان اسلام‌گرا برخلاف گفتمان‌های رقیب خود، از عناصر و مؤلفه‌هایی بهره می‌گرفت که در باورها، تاریخ و فرهنگ جامعه ایران ریشه داشت. همین امر سبب دستیابی آن به جایگاهی برتر در جریان انقلاب شد. امام بیش از هر اندیشمند شیعی، واقعه کربلا را با ضرورت‌های سیاسی جامعه پیوند زد و از سنت‌های دینی برای مبارزه سیاسی سود جست. بدین ترتیب، اعتبار گفتمان اسلام‌گرا را تضمین کرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۸).

۴.۱.۴. عام‌گرایی

در دوران بی‌قراری، گفتمان‌ها با طرح اسطوره خود، به دنبال سامان‌دهی به شرایط نابسامان موجود هستند؛ اما برای این سامان‌دهی، نیاز دارند اسطوره خود را، که منافع گروه محدودی را سامان می‌دهد، به پندار اجتماعی تبدیل کنند. این امر، تنها با روند عام‌گرایی محقق می‌شود. در فرایند عام‌گرایی، گفتمان‌ها خصلت استعاری به خود می‌گیرند و در این حالت خود را نماینده تمام آمال و منافع مردم می‌دانند و سعی بر آن دارند تا رفتار آنها را همسو با منافع خویش سازمان دهند. قابلیت دسترس‌یو اعتبار، دو ابزار لازم برای عام‌گرایی است و گفتمان اسلام‌گرا با برخورداری از این ابزارها توانست اسطوره خود را به پندار اجتماعی تبدیل کند. تاریخ معاصر ایران، از مشروطه به بعد، شاهد منازعه سنت با مدرنیته در قالب جریان‌های تجددخواه و سنت‌گرا با یکدیگر بوده است.

در انقلاب اسلامی نیز دو گفتمان چپ و لیبرال دارای تفاوت‌های اساسی بودند، اما در اصل تجددخواهی با هم مشترک بودند. همین اشتراک، آنها را مقابل گفتمان اسلام‌گرا قرار می‌داد. از مشروطه به این سو، همواره تضادهایی موجود میان اصول مدرنیته و سنت، از ایجاد اجماع بر سر یک سری مبانی جامع و کامل برای تشکیل حکومت مردمی جلوگیری می‌کرد. گفتمان اسلام‌گرا به رهبری امام خمینی، در جریان انقلاب اسلامی توانست این زنجیره را گسسته و سنت و مدرنیته را زیر یک چتر در آورد که دو عامل آرمانی بودن فضای استعاری و حضور شخصیت فرهمند امام از مهم‌ترین دلایل آن بودند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). آرمانی بودن فضایی استعاری، تضادها را از دیدگان پنهان می‌ساخت؛ از همین رو، برقراری نظمی جدید، بر محتوای آن اولویت داشت.

طرح‌شدن جمهوری اسلامی برای سامان‌دهی امور کشور، با آنکه در میان جریان‌های

سیاسی گوناگون با واکنش‌های مخالف‌گونه همراه شد، اما درنهایت با حمایت اکثریت این جریان‌ها و کسب آرای ۹۸ درصدی^۱ مردم به آن خاتمه یافت. جمهوری اسلامی همانند دال تهی، همه آرزوها و آرمان‌های سرکوب‌شده یک ملت را در خود جای داد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۴). امام با مفصل‌بندی نشانه‌هایی مانند آزادی، قانون، مردم، ولایت، روحانیت و فقه در کنار هم، نقش بسزایی در ایجاد فضای استعاری انقلاب اسلامی برعهده داشت. ایشان در سخنان و نوشته‌های خویش، با نقد گفتمان پهلوی و تأکید بر نکات منفی آن، به بازنمایی جامعه ایدئال و آرمانی خویش می‌پرداخت و به پیشتازی گفتمان اسلام‌گرا نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب در ایجاد پندار اجتماعی، کمک شایانی می‌کرد.

گفتمان اسلام‌گرا با احیا و بازتعریف نشانه‌های سیاسی اسلام توانست جنبه انقلابی و دادخواهی آن را برجسته سازد. مفاهیمی مانند انتظار، شهادت، رستگاری، امامت، عدل و جهاد، به گونه‌ای بازتعریف شدند که دیگر به معنای امید به برقراری حاکمیت عدل در آینده و رستگاری انسان‌ها با دخالت الهی نبود، بلکه آمادگی روحی و عملی و اعتقادی برای اصلاح، انقلاب و تغییر وضع جهان تلقی می‌شد (نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۳). درنهایت باید گفت که گفتمان اسلام‌گرا با عناصر درونی و رهبری امام خمینی توانست در مرحله عام‌گرایی، اسطوره خویش را به صورت پنداری اجتماعی درآورد و با بازنمایی نکات منفی گفتمان مسلط، عناصر حکومت آرمانی خود را به‌نمایش درآورد.

۲.۴. عوامل سیاسی

منظور از عوامل سیاسی، آن دسته از افراد و جریان‌هایی هستند که نقش راهبردی در پیش‌برندگی هر گفتمان را دارند و یکی از عوامل موفقیت یا شکست هر حرکت محسوب می‌شوند. هرچه این عاملان دارای انسجام و اتحاد بیشتری باشند، درصد موفقیت آنها نیز افزایش می‌یابد و برعکس، هرچه این انسجام و وحدت کمتر باشد، درصد موفقیت کاهش می‌یابد. گفتمان اسلام‌گرا به دلیل دارا بودن انسجام در میان عوامل سیاسی خود، توانست یکی از شروط موردنیاز چیرگی را کسب کند. امام خمینی به‌عنوان رهبر این گفتمان و تبعیت اکثر روحانیان و جریان‌های سیاسی‌مذهبی از او، نقش بسزایی در این حیطه ایفا کردند.

۲.۴.۱. رهبری امام خمینی

رهبری از مؤلفه‌های مهم در پیش‌برد هر کنش دسته‌جمعی، به‌خصوص انقلاب‌ها، محسوب

۱. این درصد مشارکت تا به امروز در تاریخ جمهوری اسلامی ایران بی‌نظیر است و نشان‌دهنده فضای استعاری حاکم بر جامعه و اولویت‌داشتن برقراری نظم به محتوای آن نظم است.

می‌شود. رهبری در کنار دو عامل ایدئولوژی و سازمان در جامعه، می‌تواند با بسیج مردم، رژیم حاکم را با چالش جدی و حتی سقوط مواجه سازد. نارضایتی اجتماعی زمانی می‌تواند به هدف خود دست یابد که رهبری آن را هدایت کند؛ وگرنه این نارضایتی در نهایت به شورش اجتماعی منجر خواهد شد. در واقع، رهبران هستند که اهداف جنبش، شیوه برخورد با حکومت و تصویر جامعه ایدئال را مشخص می‌کنند. براین اساس، مهم‌ترین وظیفه رهبر، ایجاد یگانگی و سازمان‌دهی است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۸). امام رهبر بلامنازع گفتمان اسلام‌گرا، در انتقال مبانی این گفتمان، ابتدا در میان روحانیان و حوزه‌ها و سپس در بطن جامعه نقش مهمی ایفا کرد. دیدگاه‌ها و نظریه‌های ایشان که شامل انتقاد از وضع موجود و ارائه الگویی جایگزین برای ایجاد جامعه ایدئال و سازش‌ناپذیری در برابر حکومت بود، زمینه را برای پذیرش گفتمان اسلام‌گرا فراهم آورد.

گفتمان‌های رقیب گفتمان اسلام‌گرا نیز از مشکل فقدان رهبری رنج می‌بردند. گفتمان ملی‌لیبرال، تنها در دوران مصدق و جریان ملی‌کردن صنعت نفت توانست به موفقیت‌هایی در حوزه رهبری دست یابد و پس از آن، هرگز موفق به تکرار آن نشد. جریان‌های گفتمان چپ نیز از آنجا که درگیر مباحث ایدئولوژیکی بودند و بر سر هر اختلافی انشعاب کرده و سازمان‌جدیدی را بنا می‌نهادند، خود را مقید به قرارگرفتن تحت رهبری واحد نمی‌دانستند. جریان‌های گفتمان اسلام‌گرا، به دلیل تابعیت کامل از امام، از سایر گروه‌ها انسجام و اتحاد بیشتری داشتند. به همین دلیل، در مواجهه با بحران‌ها کمتر آسیب‌پذیر بودند.

یکی از ویژگی‌های گفتار امام، شفافیت و پرهیز از ابهام‌گویی بود. ایشان در سخنرانی‌های خود معمولاً با زبانی ساده و روشن و به‌همراه با تمثیل مطالب خویش را بیان می‌کرد. گفتار سیاسی امام از پایگاه نظری اسلام و مذهب شیعه به تحلیل مسائل ایران می‌پرداخت و این مانوس‌ترین گفتار موجود نزد مردم بود (قیصری، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

در مقابل، دو گفتمان چپ و لیبرال دارای گفتاری پیچیده و مبهم بودند که درک و فهم آن برای عموم مردم دشوار می‌نمود. گفتار سیاسی امام در پیوند با ساختار ذهنی جامعه ایران بود، اما گفتمان چپ با ایدئولوژی مارکسیستی و گفتمان ملی‌لیبرال با ایدئولوژی لیبرال دموکراسی در گفتار سیاسی خود (که با واژگان و ادبیات خاصی همراه بود که در فرهنگ غرب ریشه داشت) کمترین نزدیکی را با فرهنگ جامعه ایران دارا بود. به همین دلیل، همواره مباحث این دو گفتمان سیاسی از حلقه‌های خاص روشن‌فکری و دانشگاهی با هواداران حزبی معدود فراتر نمی‌رفت.

امام به‌عنوان رهبر فرهمند توانست توده‌های مردم را گرد آورد و هژمونی پهلوی را با زیر سؤال بردن دال‌های گفتمانی آن و ارائه تعاریفی نو از دال‌های شناوری همچون آزادی، قانون و عدالت، کنار بزند و به مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی پردازد. به سخن دیگر، کلی و

فراگیربودن معنای دال‌های شناور و توانایی تبدیل اسطوره موردنظر به پندار اجتماعی، سبب فراگیر شدن گفتمان اسلام‌گرا میان طبقات گوناگون جامعه شد. طبقه متوسط جدید که متغیری از برنامه‌های مدرنیزاسیون شاه بود، پس از شکل‌گیری، برای هویت‌یابی خود به مشارکت در امور جامعه و سیاست نیاز داشت؛ اما به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم، نبود توازن بین توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و نبود نهادهای سیاسی و مدنی لازم برای جذب این طبقه در امور سیاسی، اکثر این افراد جذب گفتمان اسلام‌گرا شدند و حکومت پهلوی یکی از پایگاه‌های بالفعل خود را از دست داد. طبقات پایین جامعه شهری که از قشرهای محروم و حاشیه‌نشین و مهاجران روستایی شکل گرفته بودند، به دلیل ماهیت سنتی و بیگانگی با مدرنیته، امکان جذب در گروه‌های مدرن را نداشتند؛ از همین رو، به دلیل نزدیکی گفتمان اسلام‌گرا با طبقات سنتی، این طیف نیز جذب آن گردید.

در نهایت باید گفت امام خمینی برای نیروهای سیاسی غیرمذهبی، رهبری ملی و ضدامپریالیست بود، برای روشن‌فکران، رهبری ضددیکتاتوری و استبداد محسوب می‌شد و در نهایت، برای میلیون‌ها زن و مرد عادی ایرانی، رهبری مردمی و محبوب تلقی می‌گردید (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

۲.۲.۴. شبکه روحانیان

گفتمان اسلام‌گرا مانند سایر گروه‌ها و احزاب، پیش از انقلاب سازمان و تشکیلاتی رسمی نداشت؛ اما از زنجیره گروهی متشکل از روحانیان بهره می‌گرفت. همین زنجیره، پس از انقلاب دارای کارویژه‌های خاصی نیز گردید.

تبعیت کامل اکثر روحانیان انقلابی از امام سبب شد که اگرچه رهبری انقلاب برحسب ظاهر، حزب و تشکیلات منسجم نداشت، اما در عمل و در کل کشور، شبکه‌ای از طرفداران وی همچون سازمانی نیرومند و متشکل قادر شدند تا چرخ انقلاب را به حرکت درآورند (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۲۸۸). روحانیان باتوجه به شرایط و موقعیت اجتماعی و اقتصادی مستقل توانستند با تبلیغ گفتمان اسلام‌گرا و نشانه‌های آن میان توده‌های مردم و تحت رهبری امام خمینی، در هژمونیک شدن این گفتمان نقش مهمی ایفا کنند.

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان با رویکردی میان‌رشته‌ای توانست در حوزه علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود و دریچه‌ای تازه در برابر پژوهشگران علوم اجتماعی قرار دهد. در میان نظریات گوناگون در این حیطه، نظریه گفتمان لاکلا و موف توانست در حوزه جامعه‌شناسی، به‌خصوص جامعه‌شناسی سیاسی و تحلیل موضوعات سیاسی، با اقبال گسترده‌تری روبه‌رو شود. این گفتمان

به دلیل دارا بودن ماهیت درون‌نگر و داشتن مؤلفه‌هایی مانند نشانه‌گذاری، دگرسازی، خصومت، اسطوره، پندار اجتماعی، عام‌گرایی، هژمونی، دسترسی و اعتبار، برای فهم چرایی چیره‌شدن یک گفتمان و افول گفتمان‌های دیگر، به خوبی به کار می‌آید. بررسی مفصل‌بندی، دگرسازی، عام‌گرایی و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی که بر کردارهای زبانی و غیرزبانی حاکم‌اند و حد فاصل «خود» و «دیگری» را سامان می‌دهند، در نهایت علل هژمونیک‌شدن یک گفتمان و ضعف و افول گفتمان‌های دیگر را به اثبات می‌رساند.

سه گفتمان اسلام‌گرا، چپ و ملی‌لیبرال، ماهیت گفتمانی متفاوت و متعارضی با هم داشتند؛ اما به دلیل آنکه در برابر «دگر» مشترک قرار داشتند، تفاوت‌های بنیادین خویش را موقت کنار گذاشتند و هدف خود را به سرنگونی حکومت پهلوی معطوف کردند. در دوران مبارزه با حکومت پهلوی، این جریان‌ها بر مبنای گفتمان خویش به مفصل‌بندی نشانه‌ها پرداختند، تعاریف خاص خود را از دال‌های شناور ارائه کردند و به سازمان‌دهی مفاهیم و ایجاد پایگاه اجتماعی پرداختند.

گفتمان اسلام‌گرا با اتکا به عاملان سیاسی و فرایند دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، در دسترس بودن، قابلیت اعتبار و عام‌گرایی، توانست به گفتمان هژمونیک تبدیل شود. این گفتمان، با پایبندی به رهبری امام خمینی، توانایی در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، در دسترس بودن، دارا بودن اعتبار نزد مردم و ایجاد فضای استعاری، توانست گفتمان مسلط را در جریان انقلاب ایجاد کند.

روحانیان و جریان‌های سیاسی مذهبی به عنوان دیگر عاملان سیاسی گفتمان اسلام‌گرا، در فرایند در دسترس قرار دادن و کسب اعتبار حائز اهمیت بودند و از آنجایی که میان مردم زندگی می‌کردند، هم به نیازها و خواسته‌های آنها آشنا بودند و هم زبان آنان را می‌فهمیدند. آنها بین مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند؛ به همین دلیل، مردم در کوران مبارزات انقلابی، از رهبری امام حمایت می‌کردند. همین عامل سبب شد تا پس از انقلاب، روحانیان به عنوان نیروهای اجرایی و فکری از جایگاهی ویژه‌ای برخوردار شوند. گفتمان اسلام‌گرا بر پایه نظریه گفتمان لاکلا و موف، با ایجاد مفصل‌بندی متناسب با جامعه ایران و پذیرش آن از سوی جامعه، هژمونی خویش را تضمین کرد.

منابع

الف) فارسی

۱. آبراهامیان، پرواندا، (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: قومس.

۳. اشرف نظری، علی؛ سازمند، بهاره، (۱۳۸۷)، **گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. امجد، محمد، (۱۳۸۰)، **ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری**، ترجمه: حسین مفتخری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز).
۵. بحرانی، محمد حسین، (۱۳۸۸)، **طبقه متوسط: تحولات سیاسی در ایران معاصر**، تهران: انتشارات آگاه.
۶. بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
۷. _____، (۱۳۸۱)، **دیپلاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی**، تهران: موسسه نگاه معاصر.
۸. _____، (۱۳۸۷)، **موانع توسعه سیاسی در ایران**، تهران: گام نو.
۹. بهروز، مازیار، (۱۳۸۶)، **شورشیان آرمانخواه**، ترجمه: مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.
۱۰. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۷)، **غیریت و هویت شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران**، **پژوهشنامه متین**، ش ۱ سال اول.
۱۱. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، **گفتمان، یادگفتمان و سیاست**، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۲. جزئی، بیژن، (۱۳۵۸)، **تاریخ سی ساله ایران**، تهران: مازیار.
۱۳. حاجیکلابی، حمید، (۱۳۸۷)، **جریان شناسی چپ در ایران**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. حسینی زاده، محمدعلی، (۱۳۸۶)، **اسلام سیاسی در ایران**، قم: دانشگاه مفید قم.
۱۵. خسروپناه، محمد حسین، (۱۳۷۷)، **سازمان افسران حزب توده**، تهران: موسسه نشر و پژوهش شیرازه.
۱۶. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۷)، **آیین انقلاب اسلامی** (برگزیده اندیشه امام)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۷. _____، **صحیفه امام** (نرم افزار)، به مناسبت هجدهمین سال ارتحال امام، موسسه نشر آثار امام، مرکز تحقیقات اسلامی، نسخه ۳
۱۸. خوشروزاده، جعفر، (۱۳۸۶)، **میشل فوکو و انقلاب اسلامی رهیافتی پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان**، **پژوهشنامه متین**، ش ۳۱ و ۳۲.
۱۹. دوبنوا، آلن، (۱۳۷۶)، **چپ- راست پایان یک نظام**، ترجمه: شهروز رستگار نامدار، **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**، ش ۱۲۵ و ۱۲۶، بهمن و اسفند.
۲۰. زیبا کلام، صادق، (۱۳۸۸)، **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی**، تهران: نشر روزنه.
۲۱. سعید، بابی، (۱۳۷۹)، **هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی**، ترجمه: غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۲. سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، **قدرت، گفتمان و زبان**، تهران: نی.
۲۳. _____، (۱۳۸۳)، **تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش**، **مجله علوم سیاسی**، س هفتم ش ۲۸، زمستان.
۲۴. صارمی شهاب، اصغر، (۱۳۷۸)، **احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران**، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
۲۵. ظهیری، مجید، (۱۳۷۹)، **رفتارشناسی امام خمینی در برابر جریان روشنفکری، اندیشه حوزه**، س ۶ ش ۳، آذر و دی.
۲۶. عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۸۵)، **جامعه‌شناسی اپوزیسیون در ایران**، تهران: قومس.
۲۷. _____، (۱۳۸۴)، **روسوفیل‌های ناکام، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه**، س ۴ ش ۴۰، دی.
۲۸. فوزی، یحیی، (۱۳۸۰)، **مذهب و مدرنیزاسیون در ایران**، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۹. _____، (۱۳۸۷)، **تحولات سیلسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، تهران: نشر آثار امام.
۳۰. _____، (۱۳۸۴)، **مبانی اندیشه‌های گروه‌های اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی** (قسمت دوم)، **پژوهشنامه متین**، س ۷ ش ۲۷، تابستان.
۳۱. _____، (۱۳۸۶)، **استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی**، **پژوهشنامه متین**، ش ۳۴ و ۳۵.
۳۲. _____، (۱۳۸۰)، **رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در دوره پهلوی دوم** (قسمت دوم) بررسی مواضع امام، **پژوهشنامه متین**، ش ۱۰، بهار.
۳۳. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۳۴. فوکو، میشل، (۱۳۷۷)، **ایرانیان چه رویایی در سر دارند**، ترجمه: معصومه همدانی، تهران: هرمس.
۳۵. قجری، حسینعلی، (۱۳۸۸)، **تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی در انقلاب اسلامی**، **پژوهشنامه متین**، ش ۴۵.
۳۶. قیصری، نوراله، (۱۳۸۵)، **گفتمان حضرت امام خمینی و گفتمان‌های رقیب**، **پژوهشنامه متین**، س ۸ ش ۴۵، بهار.
۳۷. کریمی مله، علی، (۱۳۷۵)، **تاریخ چهل ساله جبهه ملی**، **فصلنامه پانزده خرداد**، ش ۲۱، بهار.
۳۸. کسرابی، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی، (۱۳۸۸)، **نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزار کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی**، **فصلنامه سیاست**، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۳۹ ش ۳، پاییز.
۳۹. کیانوری، نورالدین، (۱۳۷۱)، **خاطرات کیانوری**، موسسه تحقیقاتی و انتشارات دیدگاه، تهران: انتشارات اطلاعات.
۴۰. مارش، دیوید؛ استوکر، جری، (۱۳۸۸)، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه: امیرمحمد

حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴۱. مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، **تحولات قومی در ایران**، تهران: موسسه مطالعات ملی.

۴۲. _____، (۱۳۸۶)، **تحولات سیاسی - اجتماعی ایران**، تهران: انتشارات روزنه.

ب) انگلیسی

43. Halliday, Fred, (2004), **The Iranian left In International Perspective**, In (Reformers and Revolutionaries in Modern Iran), Edited by: Stephanie Cronin, London, Routledge.
44. Jorgensen, Marianne, Phillips, Louise:(2002), **Discourse Analysis As Theory And Method**, London, Sage Publications.
45. Panah, Maryam, **The Islamic Republic And the world: Global Dimensions Of The Iranian Revolution (2007)**, London, Pluto Press.
46. Rajaei, Farhang, **Islamism And Modernism:(2007)**,The University of Texa